

آیا جنگی (جدید) در خلیج [فارس] رخ خواهد داد؟

نویسنده: FRANCOIS NICOULLAUD

تحلیل گر سیاسی بین المللی، سفیر پیشین فرانسه در تهران.

برگردان: شهباز نخعی

در حالی که هفتاد و چهارمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد گشایش می یابد، بحران ایران افکار عمومی و مسئولان دنیا را نگران کرده است. خطرهای بروز جنگ بزرگ است. آیا می توان گفت که کار بالا می گیرد؟ یا به سوی جنگ جدیدی در خلیج [فارس] که عواقب وحشتناک آن را می توان تصور کرد می رویم؟

این که در ۱۴ سپتامبر چه کسی به دو پایگاه نفتی بزرگ در عربستان سعودی حمله کرد اهمیت چندانی ندارد: آیا حوثی ها تنها بودند؟ با مشورت و هدایت جمهوری اسلامی عمل می کردند؟ جمهوری اسلامی به تنهایی حمله کرده بود؟ هر کسی با صدای بلند یا زیر لبی این را ابراز می کند که مسئولیت نخست با جمهوری اسلامی است. این حکومت، با یادداشت رسمی ای که تسلیم

سفارت سوئیس در تهران - که حافظ منافع آمریکا در ایران است - کرد به طور قاطع این اتهام را رد کرد و درعین حال این پیام را به ایالات متحده رساند که هرگونه حمله تلافی جویانه با پاسخ شدید روبرو خواهد شد. این امر موجب انصراف سعودی ها و آمریکایی ها از نشان دادن واکنش شده است. دونالد ترامپ با اقدام نظامی به حمایت از دوست خود محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی نخواهد آمد و لذا کسی تکان نمی خورد.

بن بست

بنابراین، آمریکایی ها و سعودی ها زندانی تناقض های خود شده اند. دونالد ترامپ مایل است جمهوری اسلامی را به زانو درآورد، اما خواهان جنگ در خلیج [فارس] نیست. کمتر از ۱۳ درصد از آمریکایی ها هوادار چنین جنگی هستند که کشته های جدیدی به وجود می آورد، بهای سوخت در جایگاه ها را افزایش می دهد و بخت تجدید انتخاب در سال ۲۰۲۰ را از بین می برد. ترامپ در گزینه خروج از توافق اتمی وین در سال ۲۰۱۵ و تحمیل سیاست «فشار حداکثری» به رژیم ایران وامانده است. این امر به نقطه پایانی خود رسیده زیرا واشنگتن نتوانسته هدف نهایی موردنظر خود را مشخص کند که «تغییر رژیم» یا تغییر رفتار جمهوری اسلامی است؟ چهارچوب بندی بهتر یا ازهم پاشی برنامه اتمی و موشک های بالیستیک است؟ شکست تحریم ها در به زانو درآوردن رژیم - که اکنون عیان است - و غیرممکن بودن تصور چیزی دیگر آمریکایی ها را در بن بست قرار داده است.

درمورد سعودی ها، فاجعه جنگ آنها علیه حوثی های یمن درحال حاضر به سوی خودشان، و به عبارت دقیق تر به سوی ولیعهد محمد بن سلمان برگشته که با بی احتیاطی این جنگ را درسال ۲۰۱۵ آغاز کرد. اکنون آنها درخاک خود مورد حمله قرارمی گیرند بدون آن که هزینه های فوق العاده نظامی یا حضور آمریکا در منطقه توانسته باشد از آنها محافظت کند. امنیت و رفاه مردمشان زیر سؤال رفته زیرا وابسته به توانایی کشور در تولید و صادرات مسالمت آمیز نفت و ازاین رو وابسته به وجود صلح در منطقه است. این رفاه درعین حال شرط بقای خاندان آل سعود است که از این بابت شکننده تر از جمهوری اسلامی است که از چهل سال پیش، به رغم تحریم ها، جنگ، محدودیت ها و نارضایتی اکثریت مردم همچنان برسر کار است.

بلا تکلیفی های تهران

آیا رژیم حاکم بر ایران آنچه که موفقیت درخشان می پندارد را ازپیش تصور کرده بود؟ پیچیدگی عملیات، دقت حمله ها به تاسیسات بقیق و خوریطص موجب حیرت کارشناسان شده و ستاد های ارتش منطقه و فرا منطقه ای را به کار واداشته است. درمورد همدستی از داخل نیز پرسش هایی مطرح است که دستکم برخی از موشک یا پهپادها را به سوی هدف هدایت کرده باشد. حوثی ها با

پذیرش مسئولیت حمله ها، اشاره ای تلویحی به کمک از داخل سعودی کردند. این امر نیز موردی برای نگرانی سعودی ها است.

اما، رضایت رهبران ایران نباید موجب شود فراموش کنند که آنها نیز زندانی بلاتکلیفی ها هستند. «مقاومت حداکثری» که آنها در برابر «فشار حداکثری» آمریکا انجام می دهند دارد به نوبه خود به صورت یک هدف درمی آید. محصور کردن خود در این وضعیت، کاری که تندروهای نظام می کنند، ابتکار عمل، اعم از جنگ یا صلح، را به دست حریف می دهد و اقتصاد کشور را به رکودی عمیق تر می کشاند. امروز، هریک از طرفین از دیگری امری غیرممکن را می خواهد: ایرانی ها از آمریکا می خواهند که فوراً همه تحریم ها را بردارد؛ و آمریکایی ها در مقابل از جمهوری اسلامی می خواهند که نشان دهد برای همیشه از سلاح هسته ای و موشک های حامل آن صرف نظر کرده و از نفوذ خود در منطقه نیز چشم می پوشد. بنابراین، جمهوری اسلامی هرگونه تماس با ترامپ را رد کرده چون هواداران متعصب آن بر این باورند که این کار به معنای تسلیم است.

تغییر وضعیت و موقعیت ها

با این همه، حمله ها به عربستان سعودی وضعیت را تغییر داده است. شاید برای مدت چند هفته، نه چندان بیشتر، پیش از آن که اثر این رویدادها از ذهن ها پاک شود، حکومت ایران توان این را

دارد که بدون دادن این احساس به خارجی ها، و کمتر از آن به داخل، که در حال زانو زدن است، گامی به سوی حریف بردارد. این موقعیت ارزشمند و زودگذر را نباید از دست داد. رهبران تهران شاید به این می اندیشند زیرا به حوثی ها ندا داده اند که ایده ترک مخاصمه درمورد حمله به خاک سعودی را مطرح کنند. این را نیز باید دید که برنامه امنیت و همکاری در منطقه که حسن روحانی، رئیس جمهوری می باید به زودی به مناسبت برگزاری نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح کند چگونه از آب درمی آید.

هنوز زمینه ای برای دیدار بین ترامپ و روحانی وجود ندارد. اولین مرحله این امر می باید آمادگی دو طرف برای مصالحه هایی متقابل باشد: برداشتن دستکم بخشی از تحریم های نفتی در برابر بازگشت دقیق به رعایت توافق هسته ای وین از جانب جمهوری اسلامی، و در حرکتی مکمل یافتن راهی به قدر کافی بدون درد، برای آن که از جانب تندروهای رژیم مورد قبول قرار گیرد، اما به قدر کافی قابل رویت باشد برای آن که به ترامپ امکان دهد آن را به عنوان یک پیروزی درخشان خود معرفی کند. در این مورد، نظارت و بازرسی بخشی از ساتریفوژ ها می تواند کارساز باشد. فرانسوی ها، که پیشتر گفتگوهای بسیاری با دوطرف داشته اند، نقشی برای بازی کردن در این مورد دارند. تردیدی نیست که در روزهای آینده مذاکراتی در نیویورک انجام خواهد شد.

اگر بنا باشد در پی این مذاکرات کاهشی در تنش ها رخ دهد، این امر نمی تواند با نادیده گرفتن یمن رخ دهد. بنابراین، می توان تصور کرد که در ماه های آینده دیداری در حد و سطح تعیین کننده رخ دهد که امکان دهد بتوان به سوی مرحله های بعدی پیش رفت. ترامپ می تواند از این امر به نفع کارزار انتخاباتی خود استفاده کند و حکومت ایران هم، اگر این دیدار پیش از انتخابات مجلس

Orient XXI .

نشریه اینترنتی درباره سیاست، فرهنگ، اجتماع، اقتصاد، دیپلماسی سپتامبر ۲۰۱۹

قانونگذاری که برای فوریه ۲۰۲۰ اعلام شده صورت گیرد، از آن بهره گیری نماید. در دوره پیش رو، تضعیف احتمالی دو تن از قاطع ترین مخالفان نزدیکی ایران و آمریکا یعنی بنیامین نتانیاهو در اسرائیل و محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی در این مورد نقش خواهد داشت. به همین ترتیب، شیب جنگ داخلی سوریه به سوی آغاز یک راه حل سیاسی است. برای یک بار، برگ های بازی در دست رهبران تهران است. آیا خواهند توانست دعوای جناحی خود را کنار نهاده و ابتکار عمل را در دست گیرند ؟ اطمینانی در این مورد نیست، اما امیدوار بودن هم منع نشده است.